

اعتقاد به وجود منجی جهانی، و اهتزاز پرچم حاکمیت توحید در پان جهان به دست پشواى عدل و آزادى (حضرت حجتبنالحسن العسكرى)، «باور حاتبخش»ى است كه شه را در طول تاريخ پرنشيب و فرازش — برغم تحمل آزارها و آسبهاى فراوان از سوى دشمنان مقتدر و كنهتوز خوش — حفظ كرده و به اميد دستي ابي به آنده روشن، به ادامه جنبش و تكاپو واداشته است. بجهت نسيست كه ابن باور حاتبخش (انتظار مهد معج) از درباز، بوژه در سدهاى اخبر، مورد حمله دشمنان تشيع (خصوصاً كانونهاى استكبارى) قرار گرفته و آنان با صرف هزينههاى گران و تبليات گسترده، به اشكال مختلف كوشيدهاند آن را ضيع و نابود سازند. «انكار» وجود مهدى عجب و «مسخ» چهره وي، دو شگرد موازى است كه با هدفى واحد: «مخدوش ساختن ابن باور حاتبخش در ذهن مسلمين خصوصاً شيعان»، در قرون اخبر رتبعه مبشده است. در شگرد نخسته بن، روايات مربوط به حضرت مهدى معج سست و مجعول! قلمداد شده و وجود ايشان، امرى موهوم! و ساخته پندار شيعان مسلمانان تلقى مگردد. ولى در شگرد دوم (كه خطرناكتر است) ادعا م شود: مهدى (در قالب مريزا علي محمد باب احسنعلى بها اقادانى) سالها است آمده و رفته، و اسلام نزمسوخ شده و به موزه تاريخ پيوسته است! بابيت و بهائيت، از جمله فرقههاى هستند كه در قرن 19 به وجود آمده و رهبران آن، مدعات عجبى، از نابت خاصه امام عصر گرفته تا قائميت و رسالت و حتى خداى، مدكم كشنند! جدا از بحث درباره ادعاها و آموزههاى بحثانگزان دو فرقه، و نقد آنها با موازين علمى، آنچه كه در اين مجال اشاره بدان را ضرورى مبنيم، پوند و تعاملى است كه از همان آغاز ظهور ابن دو جريان، بنيران آن با قدرتهاى استكبارى داده م شود. رهبران بهائيت، از يك سو (فالمثل) بر اشغال جابرانه فلسطين توسط انگلستان، امر يكاه و صهونسم مهر تأمدم زنند و از سوى ديگر، ضمن مخالفت با آموزههاى اصلى اسلام درباره مهدى معج، علمائى راسته بن شه را (كه نواب آن بزرگوار، و مانع تحريف دين و گمراهى مسلماناناند) هدف دشنام و هتاكى قرار م دهند. بنادگذاران ادان الهى (از ابراهيم گرفته تا موسى و عيسى و محمد و جانشنان معصومان علمهم السلام) ب استثناء، به «وارستگى» و «ظلم ست زى» شهره تار بخند، ولى تأمل در كارنامه رهبران بهائيت، آنان را كراراً ثناخوان قدرتهاى استكبارى (از تزار روس و امپراتور انگلستان تا روساى جمهورى امريكاه و اسرائيل) نشان م دهد؛ يعنى ثناخوان و مجزگوى كسانى كه در عصر خود، مظهر ظلم و استكبار بوده و دستشان تا مرفق به خون مظلومان آلوده بوده است. ابن واقعه بتلخ و دردناك، چنانچه تنها در مآخذ ربهائى انعكاس داشت، در قبول آن جاى چون و چرا بود، اما نكته انجا است كه منابع خود بهائيت نزم، از اخبار مربوط به سازش سران بهائيت با استعمار و صهونسم، و ثنا و ستايش طواغيت عصر، آكنده و سرشار است.